حضرت امام حسن عسکری(ع):

تمام پلیدی‌ها و زشتی‌ها در خانه‌ای نهاده شده که کلید آنها دروغگویی است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

به عبارت دیگران

پول زیارت کربلا برمی‌گردد

هر که او [امام حسین (ع)] را زیارت کند، خداوند نیازهایش را برآورد و آنچه از امور دنیا را که برایش اهمیت داشته، کفایت فرماید. همچنین زیارت امام حسین علیه‌السلام رزق بنده را زیاد می‌کند و آنچه برای زیارت هزینه کند، برمی‌گردد.

امام جعفر صادق(ع)

تهذیب الاحکام - جلد ۶، صفحه ۴۵

***

چرا فقط آیات سیاسی قرآن را تفسیر می‌کنی؟

شهید مصطفی چمران نقل می‌کند در زندان مأمور ساواک از ایشان [آیت‌الله طالقانی] می‌پرسد: «آخر چرا همیشه آیات اجتماعی قرآن را تفسیر می‌کنی؟ مگر آیات قحط است؟» و او با شجاعت و در عین حال تمسخرآمیز جواب می‌دهد: «آخر قرآن ما آیات شاهنشاهی ندارد، چه کنم؟» او قرآن را کتاب زندگی می‌دانست. از این جهت در جای جای مواضع زندگی، انوار حیاتبخش قرآنی را پخش می‌کرد. او کلام‌الله به دست، آموزش‌های قرآنی را در هر جا و هر فرصتی که به دست می‌آورد ترویج می‌کرد؛ در مسجد، در مدرسه، در رادیو، در خیابان، در منزل، در مجلس دوستانه، در مجلس عزا یا عروسی و... در مناسبت‌های گوناگون همیشه به محض سخن گفتن یا به منبر رفتن، آیه‌ای از قرآن را مطرح می‌کرد و به تفسیر پیرامون آن آیه مشغول می‌شد. این‌گونه است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «او قرآن را از پنهانی حجره‌ها به صحنه اجتماع آورد».

تقی ابراهیمی/ پرتوی از طالقانی

روزنامه اطلاعات - ۱۹ شهریور ۱۳۷۰- صفحه ۸

***

روحانی و اعدام توطئه‌گران در نماز جمعه

نکته دیگر اینکه ما از دادگاه انقلاب ارتش می‌خواهیم درباره توطئه‌گران عجله نکنند و تحقیقات را در حدود وسیع انجام بدهند و کاملاً ریشه‌یابی کنند و تقاضای دیگر من این است که همان‌طور که در مساله زنا قرآن می‌گوید: «ولیَشهَد عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ المؤمنین» توطئه‌گرها را هم خوب است که در مراسم نماز جمعه بیاورند و به دار آویزان کنند تا مردم مشاهده کنند و تأثیرش، تأثیر بیشتری داشته باشد.

حسن روحانی

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی
مجلس اول، ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ - صفحه ۱۱

***

امروز هم معاویه داریم!

وقتی ما نام معاویه را می‌آوریم، فکر شما دنبال آن معاویه معروف نرود، بلکه منظور ما تمام معاویه‌ها و جنایات آنهاست... وقتی از معاویه می‌گوییم یعنی از پیش از اسلام تا اسلام و بعد از اسلام الی آخر دنیا. وقتی از جنایات معاویه بحث کردیم، شما باید متر را برداشته و روی دیگران بگذارید. هر کس اندازه کارهایش با معاویه نزدیک بود، بدانید که او هم معاویه است.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای/ شرح اسم

هدایت‌الله بهبودی - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - صفحه ۴۳۰

***

شاهنشاهی زیر بلیت دول خارجی

گاهی به محمدرضا می‌گفتم چرا با علم به اینکه می‌دانی این پدرسوخته‌ها نوکر اجنبی هستند آنها را اخراج نمی‌کنی؟ محمدرضا می‌گفت: چه فایده‌ای بر اخراج آنها مترتب است؟ اینها را اخراج کنم ده‌ها نفر دیگر را اطرافم قرار می‌دهند. بگذارید اینها باشند تا خیال دولت‌های خارجی از حسن انجام امور در ایران راحت باشد».

خاطرات تاج‌الملوک

[همسر اول رضاشاه و مادر محمدرضاشاه]

(نیویورک: انتشارات نیما، ۱۳۸۰)- صفحه ۳۸۳

***

در حاشیه دوچرخه‌سواری زنان

اکنون که به همت منجیان عالم نسوان، همه مسائل و مشکلات زنان حل شده و همه موانع رشد و ترقی و تعالی زنان از پیش پای‌شان برداشته شده، اکنون که... (اصلا هم خنده ندارد)... باعث کمال افتخار و مسرت و شادمانی و غرور و مباهات است که این آخرین مانع تعالی زنان کشور نیز برطرف شده و از این پس هر زنی می‌تواند در هر ساعت از شبانه‌روز در معابر، خیابان‌ها و حتی بزرگراه‌ها باعزت و شوکت (و بقیه در و همسایه‌ها) براحتی دوچرخه‌سواری کند و مشت محکمی به دهان یاوه‌گویان ضدزن و دوچرخه‌ناشناس بزند. (البته به هنگام زدن مشت قطعا باید دوچرخه را پارک کرده و از آن پیاده شود، چرا که دوچرخه‌سواری با یک دست و مشت زدن با دست دیگر، به بیانیه صادر کردن تنهایی می‌ماند. آدم خواه‌ناخواه به جدول می‌زند) به امید آن روزی که هر زن ایرانی یک دوچرخه داشته باشد و خودش رکاب بزند!

در اهتزاز باد دوچرخه‌های تمام زنان عالِم!

پنچر باد تمامی دوچرخه‌های مردانه و لَنگ باد تمام طوقه‌هایی که بی‌حضور زنان در تاریخ چرخیده است.

دمرو باد (یعنی واژگون باد) سکوی قهرمانی تمام مردان دوچرخه‌سوار!

توصیه ما به تمام زنان ایرانی این است که به همین ۲ چرخ اکتفا نکنند، ۲ چرخ دیگر هم قرض کنند و چهارچرخه برای احقاق حقوق خود رکاب بزنند و حتی در درازمدت به ۴ چرخ هم قانع نشوند و به آن مدینه فاضله و جامعه آرمانی بیندیشند که هر زنی یک تریلی ۱۸ چرخ و بلکه بیشتر زیر پای خود دارد و حتی برای تأمین باد چرخ‌ها هم به مردان رجوع نمی‌کند. به امید آن روز.

سیدمهدی شجاعی/ رزیتا خاتون

کتاب نیستان - صفحات ۱۴ و ۱۵

چگونه موساد از طریق تلویزیون فارسی زبان خود تلاش کرد در ایران نیرو جذب کند

بیگ‌دیتای گمراه‌کننده

نگاه

ادامه از صفحه اول

بسیاری از ناظران سیاسی در سطح جهان، از سیاستمداران بزرگ و شناخته‌شده گرفته تا تحلیلگران علمی، گردش جانانه مردم ایران از هر جانبی که بودند و دفاع تمام‌قدشان از میهن را یک امر طبیعی ارزیابی کردند که در هر جای دنیا رخ می‌دهد. این گزاره صددرصد غلط است و نه‌تنها در همین ۱۰۰ سال اخیر بارها شاهد تجاوز قدرت‌های بزرگ به کشورهای مختلف دنیا بوده‌ایم که بسیاری‌شان با مقاومت مردمی مواجه نشدند، بلکه نکته اصلی به بمباران رسانه‌ای ایران طی چند دهه اخیر بازمی‌گردد. ملتی که با این حجم سنگین، زیر آتشبار ادراکی و رسانه‌ای قرار گرفته، اگر در لحظه مقتضی از همه آنچه در ذهنش انباشت شده عبور کند و تصمیمی جانانه و قاطع بگیرد، کاری طبیعی و غریزی انجام نداده، بلکه یک تصمیم هوشمندانه و حماسی گرفته است. اساساً تصور رژیم صهیونیستی و همپیمانان غربی‌اش این بود که بالاخره مردم ایران پس از این همه سال بمباران رسانه‌ای، آمادگی لازم را جهت همراهی با آنها حین حمله نظامی پیدا کرده‌اند وگرنه این حمله اساساً انجام نمی‌شد.

در ادامه به این پرداخته شده که این شبکه تبلیغاتی چطور راه‌اندازی شد و کار کرد؛ شبکه‌ای که قرار بود مقدمات حمله به ایران و براندازی نظام اسلامی را فراهم کند اما شکست خورد و در عین حال هنوز کاملا از هم فرو نپاشیده است. تاکنون به نقد و رد و ابطال محتویات این رسانه‌ها زیاد پرداخته شده یا روابط افراد داخل آنها با نهادهای امنیتی و سیاسی سایر کشورها زیاد بررسی شده است اما چیزی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، طرز کار و ساز و کار این شبکه بزرگ تبلیغاتی و رسانه‌ای است.

■ مشتریان وقاحت

به طور کلی این موضوع که چنین شبکه رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده‌ای چطور روی ذهن ملت ایران کار کرد تا آنها را برای لحظه حمله و براندازی نظام سیاسی آماده کند و اینکه پس از تجاوز عملی رژیم صهیونیستی به ایران، مردم چطور با چنین مساله‌ای مواجهه پیدا کردند، از چند جنبه قابل بررسی است.

نکته اول به این برمی‌گردد که چطور شد ملت ایران در این لحظه تاریخی چنین انتخاب بی‌قید و شرطی کرد؟ فرهنگ مقاومت چیزی نیست که در نهاد هر ملتی یک شبه خلق شود. در تاریخ هر ملتی باید بارها کسانی قیام کرده باشند و آن مردم از آنها حمایت کافی نکرده باشند تا بعداً طعم حسرت را در این‌باره چشیده باشند. باید بارها قیام‌هایی را دیده باشند که در چند قدمی پیروزی، با خیانت خودی‌ها به خاک افتاده و بارها طعم نتیجه سازش و اعتماد به دشمنان را چشیده باشند تا در ناخودآگاه جمعی آن ملت، بلوغی نسبت به این موضوعات ایجاد شود و در لحظه مقتضی، ناگهان آن جنبه را بروز بدهند. نکته دوم به این برمی‌گردد که ما چطور باید ظاهر جامعه را آرام و بدون تنش نشان دهیم تا دشمنان به طمع وسوسه ماهیگیری از آب گل‌آلود اقدامات خصمانه‌ای انجام ندهند که اگرچه به نتیجه غایی نمی‌رسد و باعث وارد شدن صدماتی به خودشان می‌شود، اما برای ما هم هزینه‌هایی خواهد داشت؟ این موضوع نیاز به امکاناتی زیرساختی در حوزه امنیتی و رسانه‌ای دارد که تاکنون به طور کامل فراهم نشده‌اند و از آن سو رقابت‌های جناحی درون کشور هم مزیدی بر علل وجود این وضعیت می‌شوند. به این موضوع می‌توان در مجالی جداگانه پرداخت و به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای حل این مساله، لازم است به ساز و کار و طرز کار این شبکه عظیم تبلیغاتی توجه شود؛ چیزی که موضوع اصلی این بحث هم هست. نکته سوم که موضوع اصلی این بحث به حساب می‌آید، شیوه کار رسانه‌های معاند، نوع رسالت و کارویژه هر کدام‌شان و گروهی از مخاطبان است که هدف گرفته‌اند. به طور مثال بی‌بی‌سی فارسی برای تاثیرگذاری روی ذهن نخبگان جامعه ایران و جدا کردن آنها از حاکمیت، سرمایه‌گذاری اصلی‌اش را کرده بود اما منوتو برای مخاطبان عام‌تر ساخته شد و یک سبک زندگی ویژه‌ای تعریف کرد و آرمانشهری تخیلی و فانتزی از دوران پهلوی در گذشته ساخت و آینده ایران را در صورت غربی شدن آنطور ترسیم می‌کرد. در این میان رسانه ایران‌اینترنشنال عملا لحظه ماقبل کودتا و حمله نظامی بود. اگر بی‌بی‌سی فارسی برای استحاله درون‌سیستمی فعالیت می‌کرد و منوتو در تلاش بود همان گزاره‌ها را به زبان عامه‌فهم‌تری برای لایه‌های متوسط فکری در جامعه ترجمه کند، ایران‌اینترنشنال عموماً روی ضعفا و فقرای فکری سرمایه‌گذاری کرد و از تجزیه‌طلبی و خشونت عریان تا حمایت از حملات تروریستی به ایران، یا حمایت از متجاوزان به خاک میهن پیش رفت. چیزی که در مواجهه با این رسانه باعث شوک فعالان داخلی از هر دو جناح و از تمام طیف‌های مختلف شد، این بود که این رسانه عجیب‌ترین دروغ‌ها را می‌بافت و شاذترین و حیرت‌انگیزترین مواضع غرض‌ورزانه را علیه ایران اتخاذ می‌کرد و این بیرون‌زدگی عجیب، خودش مساله مهمی بود که در تحلیل کار این رسانه، با قالب‌های متعارف و شناخته‌شده در ذهن ناظران همخوانی نمی‌کرد. این رسانه به هیچ‌وجه سعی نمی‌کرد حرف‌هایش را قابل قبول و منطقی جلوه بدهد و برهنگی خاصی در دروغگویی یا حمایت از مواضع باطل، مثل تروریسم و تجاوز داشت. هر تحلیلگری در اینجا ممکن است از خود بپرسد چطور امکان دارد یک رسانه به راحتی دروغ‌هایی بگوید که طرف مقابل می‌تواند با دست گذاشتن روی آنها اعتبارش را از بین ببرد؟ چطور ممکن است یک رسانه از تروریست‌هایی مثل گروهکی که به غیرنظامیان تماشاچی در رژه نظامی اهواز حمله کردند یا از منافقین خلق حمایت علنی کند و نگران نفرت مردم ایران از خودش نشود؟ چطور ممکن است در میانه جنگی تجاوزکارانه که علیه کشور ما به راه افتاده، این رسانه با عامل این تجاوز یعنی بنیامین نتانیاهو گفت‌وگویی جانبدارانه بکند و نگران این نباشد که خشم مردم ایران باعث ریزش شدید مخاطبانش شود؟

■ جنگ روانی ایذایی

در حقیقت کارویژه رسانه‌ای شبکه تروریستی اینترنشنال ایجاد جنگ روانی است نه همراه کردن اکثریت مردم ایران. آنها روی بخش بسیار خاص و محدودی از جامعه ایران حساب باز کرده‌اند که اخیراً بین خود مردم معروف شده‌اند به «همزبان‌های ناهموطن». ممکن است خیلی‌ها به دلیل کنجکاوی یا از سر لجاجت مقطعی این رسانه را دنبال کنند اما دنبال‌کنندگان فعال این رسانه که با آن رابطه تعاملی دارند و به عبارتی از میان هسته سخت دشمنان ایران هستند، تعداد محدودتری از افراد را شامل می‌شوند که بر اساس معیارهای خاصی ذائقه‌سنجی و انتخاب شده‌اند و تمام آن رفتارهای عجیب رسانه ایران‌اینترنشنال مثل دفاع از تروریست و متجاوز و تجزیه‌طلب، بر اساس شناختی که از این گروه محدود حاصل شده طراحی می‌شوند. نمونه‌سنجی مخاطبان ایران‌اینترنشنال می‌تواند به فهم این موضوع بهتر کمک کند. چندی پیش صحبت‌های یکی از هواداران سلطنت پهلوی که تابعیت آمریکا را هم دارد، در برنامه‌ای از مهدی حسن، مجری آمریکایی، بسیار خبرساز شد. مهدی حسن از این فرد می‌پرسید چطور تمام مساله فلسطین را به جمهوری اسلامی ربط می‌دهد، در حالی که مناقشه اعراب و اسرائیل به سال‌ها قبل از آن برمی‌گردد؟ این فرد پاسخ منطقی و روشنی نداشت اما با سرسختی بر موضع خودش پافشاری می‌کرد. بعد بحث به قتل کودکان فلسطینی به دست ارتش اسرائیل کشید. آن فرد فاشیست به مهدی حسن می‌گفت قضیه تقصیر حماس است که زیر مدارس و بیمارستان‌ها پناه گرفته و وقتی از او پرسیده شد کودکانی که توسط تک‌تیراندازها کشته شدند چطور، با وقاحت جواب داد اینها شستشوی مغزی می‌شوند و منظورش این بود که اگر کشته نشوند، در بزرگسالی ممکن است هوادار جبهه مقاومت شوند. در آن برنامه همه حاضران در استودیو که سفیدپوست‌های فاشیست آمریکایی بودند، پرچم‌های قرمز را به نشانه مخالفت با این فرد بالا بردند که اتفاقی کم‌سابقه است و او تبدیل شد به نمادی از کسانی که پس از انسجام تمام مردم ایران بر سر یک موضوع ملی و انسانی، همچنان ساز مخالف می‌زنند. ایران‌اینترنشنال به طور مشخص روی چنین افرادی سرمایه‌گذاری کرده و مطابق با ذایقه آنها تولید محتوا می‌کند؛ ذایقه‌ای که حتی سفیدپوست‌های ترامپیست داخل آمریکا هم از آن متنفر می‌شوند. سال‌ها تلاش‌های رسانه‌ای ایران که مبتنی بر تبیین بود، سعی می‌کرد با منطق و استدلال ثابت کند القائات رسانه‌های بیگانه غلط یا کذب است اما مواجهه با چنین طیفی از مخاطبان که علنا در مقابل منطق سلیم و حتی احساسات بدیهی انسانی مقاومت می‌کنند، با روش استدلالی کاربردی ندارد. طبیعتاً تنظیم محتوا برای چنین مخاطبانی در ایران اینترنشنال طوری خواهد بود که برای باقی مخاطبان در هر جامعه و از هر طیفی دافعه خواهد داشت اما این رسانه آگاهانه در این راه قدم گذاشته است.

هواداران این شبکه رسانه‌ای از کجا تأمین می‌شوند؟ خود این افراد هم به چند گروه تقسیم می‌شوند. عده‌ای از آنها به طور طبیعی کسانی هستند که به دلایل مختلف با نظام سیاسی حاکم بر ایران یا به طور کل با ایران تعارض ذاتی دارند. وابستگان به رژیم قبل مثل خانواده کارگزاران رژیم پهلوی، دشمنان انقلاب مثل گروهک منافقین و گروه‌های تجزیه‌طلب مثل کومله و پژک، از این دسته‌اند. این گروه‌ها بسیار فعال هستند و صدای‌شان پژواک بیشتری نسبت به جمعیت‌شان دارد اما در مجموع به حدی نخواهند بود که حتی کمپینی متشکل از یک درصد مردم ایران تشکیل بدهند و بتوانند در فضای عمومی جلوه قابل توجهی پیدا کنند.

با توجه به این نکات به اصل موضوع نزدیک‌تر می‌شویم؛ چنین گروه‌های منزوی و طرد شده‌ای چطور می‌توانند از بین باقی مردم ایران، حتی از میان یک درصد آنها، گروهی از هواداران را جذب کنند؛ آن هم در حالی که شاذترین و عجیب‌ترین موضع‌گیری‌ها را دارند؟ این مخاطبان از کجا می‌آیند؟ غیر از افرادی که به طور مقطعی به جمع دنبال‌کنندگان ایران‌اینترنشنال پیوسته‌اند، بخش قابل توجهی از کسانی که در سرتاسر دنیا هوادار شاذترین و عجیب‌ترین فرقه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند، دارای ساختار روانی پرورت (Perverse) هستند.

به طور کلی در روانکاوی ۳ نوع ساختار روانی مشخص شده است. فرم نوروتیک (Neuroticism) یا همان روان‌نژندی که اختلالات جزئی است و اکثر مردم هر جامعه‌ای به مراتب مختلف به آن دچار هستند. چیزهایی مثل وسواس، افسردگی، اضطراب و امثال آن در حجمی کوچک و عموماً قابل کنترل که فرد از وجودشان آگاه است اما به طور ناگهانی نمی‌تواند محوشان کند. یک لایه بالاتر از آن پرورت (Perverse) است و سطح آخر سایکوتیک. افراد دچار به اختلالات سایکوتیک (Psychosis) به طور مشخص به عنوان مبتلایان به بیماری روانی شناخته می‌شوند و عموماً بیماران بالینی و کلینیکی هستند اما کسانی که در این میانه هستند، یعنی آنهایی که مشمول اختلالات پرورت محسوب می‌شوند، اگرچه مشکلات جدی دارند، چندان با این برچسب معرفی نمی‌شوند و به‌مثابه آدم‌های معمولی به چشم می‌آیند. بخش قابل توجهی از مخاطبان اینترنشنال از مبتلایان به اختلالات روانی در سطح پرورت انتخاب شده‌اند. حالا ۲ سوال اصلی در اینجا پیش می‌آید: اصولاً چرا کسانی که به چنین اختلالاتی مبتلا هستند، باید مایه‌های سیاسی، آن هم به سمت براندازی سخت پیدا کنند؟ و دوم چنین افرادی چطور کشف و سازماندهی شده و در کمپینی قرار گرفتند که ایران‌اینترنشنال رسانه اصلی و مرکزی آن است؟

■ استفاده از بیگ‌دیتا و صدور فرمان وایتکس‌خواری

سال ۲۰۱۶ وقتی رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در جریان بود، بسیاری از مردم دنیا که جسته و گریخته این اخبار را می‌شنیدند، از ظهور یک شخصیت عجیب حیرت‌زده شدند. شخصی با سن بالا که موهایش را مثل نوجوانان به رنگ زرد درآورده بود و یک مدل جوان اهل اروپای شرقی همسرش شده بود و در کل‌کل‌های انتخاباتی وقتی با رقیب جمهوری‌خواهش در مرحله درون‌حزبی مواجه شد، به او می‌گفت زن تو پیر و چاق و زشت است و عوضش زن من زیباست. باراک اوباما که آخرین روزهای ریاست‌جمهوری‌اش را طی می‌کرد، وقتی از چند سفر خارجی به کشورش برگشت، گفت در دنیا از من می‌پرسند در آمریکا چه خبر است؟ طبق قواعد منطقی که تا آن روز شناخته شده و جا افتاده بودند، در هیچ جامعه‌ای هیچ‌کس نمی‌توانست با این ادبیات رأی اکثریت را به دست بیاورد و هر کس چنین چیزهایی می‌گفت و چنین رفتارهایی می‌کرد، داشت علیه خودش ضدتبلیغ انجام می‌داد اما بالاخره روز رأی‌گیری فرا رسید و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا شد. بلافاصله ذهن اکثر ناظران به سمت تحلیل جامعه آمریکا رفت که چطور شد به چنین مورد عجیب و ناهنجاری روی خوش نشان داد، در حالی که مساله اصلی از چشم‌شان دور ماند. مساله اصلی خود ترامپ بود که چطور توانست بفهمد با این طور صحبت کردن و اینطور رفتار کردن احتمال رأی‌آوری بالایی دارد؟ آیا این تصادفی بود؟ هرگز. بعدها دادگاهی برگزار شد که فیسبوک در آن متهم شد به در اختیار قرار دادن بیگ‌دیتای خود به کمپین انتخاباتی ترامپ؛ دادگاهی تحت عنوان آنالیتا کمبریج. تحلیل این داده‌ها نشان می‌داد افراد خرافاتی زیادی در جامعه هستند که جرأت بیان عقایدشان یا پافشاری روی آنها را ندارند، کسانی در جامعه هستند که اختلالات روانی دارند و احساس سرخوردگی می‌کنند اما برون‌داد احساسات‌شان با هنجارهای شناخته‌شده جامعه همسان نیست و از این جهت روی بیان آنها را ندارند. بسیاری از موارد شاذ این‌چنینی دیگر هم توسط تحلیل این داده‌ها به دست آمده بود و ترامپ به این وسیله توانست بخش ناپیدای جامعه آمریکا را ببیند. همان بخشی که زیر زرورق آمریکای شیک و متمدن، آمریکای هاروارد و ناسا مخفی شده بود و اگرچه وجود داشت اما رسمیت نداشت. وقتی در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری ترامپ که همزمان با پاندمی کرونا بود، او از هوادارانش خواست که برای عدم ابتلا به ویروس، وایتکس بخورند، خیلی‌ها فقط به این حرف خندیدند اما وقتی تعدادی از آمریکایی‌ها وایتکس خوردند و مردند، معلوم شد چنین سخنانی مخاطب خاص خودش را داشته و یک نمایش قدرت انتخاباتی از ترامپ ناظر به این بوده که چه هواداران حرف گوش‌کن و سرسختی دارد. استفاده از بیگ‌دیتا به راست‌های افراطی بریتانیا هم کمک کرد تا کمپین برگزیت را به رغم حیرت‌زدگی تمام مردم اروپا و جهان به موفقیت برسانند. فیلمی در خود انگلستان ساخته شده به نام برگزیت که بندیک کامبریج در آن نقش رهبر این کمپین را بازی می‌کند. در صحنه‌ای از این فیلم که به کارگردانی توبی هاینس ساخته شده، مدیر کارزار رأی به خروج از اتحادیه اروپا، برای شنیدن یک صدای گمشده مرتب گوش تیز می‌کند و نهایتاً منبع صدا را می‌یابد؛ فاضلاب! او گوش روی درپوش فاضلاب شهری می‌گذارد که یعنی باید آنچه در سطح شیک و متمدن شهرهای‌مان چیده‌ایم را وا گذاشت و نهایتاً همان محتویات فاضلاب را به سطح آورد تا بتوانیم این انتخابات را ببریم. دیوانه‌ها، فاشیست‌های عجیب و همه آدم‌هایی که هنجارهای جا افتاده جامعه آنها را ساکت و منزوی کرده بود، باید اعتماد به نفس پیدا کنند و به صحنه بیایند. در ابتدای همین فیلم نشان داده می‌شود که مدیران کمپین برگزیت هم از بیگ‌دیتای فیسبوک برای ذایقه‌سنجی و کشف این افراد و گروه‌ها استفاده کرده‌اند. هجمه‌های تبلیغاتی علیه ذهن مردم ایران از دهه‌ها پیش وجود داشت اما از روزی که استفاده از فضای مجازی فراگیر شد، به مرحله جدیدی ورود کرد. این مرحله تاثیر گرفتن جهت‌دهی‌ها و جریان‌بخشی‌ها از همان بیگ‌دیتا بود.

■ با موش‌های مجازی چه کنیم؟

بیگ‌دیتای شبکه‌های اجتماعی ایران وقتی در اختیار دشمنان کشور قرار بگیرد، چطور می‌توانند از آن استفاده کنند، چه نتایجی ممکن است از این بهره‌برداری حاصل شود و راهکارهای برخورد با موضوع چیست؟ اگر چنین داده‌هایی در اختیار دشمنان قرار بگیرد، می‌توانند فراتر از بسیج کردن گروه‌هایی که تعارض ذاتی با ایران دارند پیش بروند و افرادی را که به لحاظ روحی و روانی مستعد جذب به جریان‌های معارض هستند هم شناسایی کنند. افرادی که دارای ساختار روانی پرورت هستند، بهترین گروه برای این اهداف محسوب می‌شوند. اختلال روانی به طور کل انسان‌ها را منزوی می‌کند چون ناهنجار و نامأنوس می‌شوند اما وقتی به این اختلال و ناهنجاری یک نوع هویت سیاسی بخشیده شود، آن فرد منزوی شده احساس می‌کند همصدا پیدا کرده و حتی همان چیزهایی که تا دیروز زشتی و پلشتی او به حساب می‌آمدند، برایش جنبه قهرمانانه پیدا می‌کند. به طور تحلیلی می‌توان نتیجه گرفت برای تشکیل گروه‌های تروریستی مثل داعش هم از بیگ‌دیتا استفاده شده بود تا به چنین افرادی هویت‌بخشی شود، هرچند به شکل خبری، اسناد افشا شده‌ای در این باره وجود ندارد. چنانکه مشخص است جهت‌گیری اعتقادی چنین فرآیندی چندان مهم نیست. افراد می‌توانند از اروپا به شام بیایند تا حکومت سکولار سوریه را ساقط کنند و می‌توانند از ایران به اروپا بروند تا علیه حکومت اسلامی‌اش فعالیت کنند و همه اینها از یک آبشخور تغذیه می‌شوند. پرسش دوم درباره نتایج به کارگیری این شیوه است. وقتی صحبت از تمدن می‌شود، یکی از جنبه‌های اصلی و مهم بحث به تکامل ساختار اجتماعی هر جامعه برمی‌گردد. محو و بی‌صدا کردن آدم‌های ناهنجار و صدا بخشیدن به بخش هنجارمند جامعه چیزی است که به مرور در فرآیند تکامل اجتماعی رخ داده است. جامعه‌ای مثل ایران که بسیار قدیمی‌تر از جوامعی مثل ایالات متحده یا بریتانیاست، حتی با وجود استفاده از بیگ‌دیتا و به سطح آوردن فاضلاب فکری جامعه از عمق، باز هم ساختارمندتر از آن است که مثل آمریکا شخصیت‌هایی از قبیل دونالد ترامپ در آن سر کار بیایند یا تصمیم احمقانه‌ای مثل برگزیت در آن به تأیید عمومی برسد. به طور کلی مردم ایران به لحاظ تاریخی بسیار باتجربه‌تر هستند و تمام این اقدامات نهایتاً می‌تواند یک اقلیت پر سر و صدا را سازماندهی کند یا در مقطعی خاص، با موج‌سواری و تلاش برای مصادره، از اعتراضات عمومی مردم ایران نسبت به هر پدیده‌ای سوءاستفاده کند و نه بیشتر از این. همین مساله که ایران ده‌ها سال زیر سایه سنگین‌ترین هجوم رسانه‌های بیگانه قرار گرفته، برای جامعه ما تجربه‌ای تاریخی فراهم کرده که مردم ایالات متحده، بریتانیا و سایر کشورها آن تجربه را ندارند و طبیعتاً در برابر ترفندهایی مثل کمپین ترامپ یا برگزیت آسیب‌پذیرتر هستند. کسانی که بیگ‌دیتاها را تحلیل می‌کردند، پیچیدگی‌های فرهنگی جامعه ایران و حافظه تاریخی مردمش را که در ناخودآگاه جمعی آنها حضور داشت نتوانستند تحلیل کنند و فردای حمله به ایران به سد مقاومت مردم برخورد کردند. پرسش سوم این است که راهکار مقابله با این جریان چیست؟ در این باره سخن زیاد گفته‌اند اما غیر از راه‌های بلندمدت مثل زیرساخت‌سازی برای اینترنت ملی، به نظر می‌رسد راه‌حل‌های عاجل‌تری هم باید مدنظر باشند. در مقطعی چند ساله، تمام نرم‌افزارهای مجازی در ایران فیلتر بودند به جز اینستاگرام و حتی میانگین استفاده مردم ایران از این پلتفرم نسبت به جمعیت‌شان رتبه اول را در دنیا داشت. مدیران وقت دولتی هیچ‌گاه توضیح قانع‌کننده‌ای ندادند که چرا با طرف‌های چینی مذاکره کردند تا وی‌چت و تیک‌تاک از مبدأ برای ایرانیان قطع شود و حتی پیامک عضویت‌شان ارسال نشود یا حتی لاین که ژاپنی بود و در جامعه ایران جا افتاده بود، به بهانه جاسوسی، بی‌اینکه سند مشخصی ارائه شود فیلتر شد اما اینستاگرام که مدیر آن شهروند رژیم صهیونیستی بود و سال‌ها مسؤول بخش فارسی‌زبانش دختر پرویز ثابتی، رئیس رکن دو ساواک بود، باید باز و آزاد می‌ماند؟ هنوز هم تیک‌تاک و وی‌چت و هیچ نرم‌افزار مجازی دیگری که غیرآمریکایی باشد، در بین ایرانیان کاربرد ندارد. مهندسی کاربران به سمت استفاده از نرم‌افزارهای آمریکایی و دور کردن‌شان از نرم‌افزارهای غیرآمریکایی، به هر دلیلی که بوده، باید معکوس شود تا هیزمی که به این تنور ضدملی می‌رسد قطع شود. طبیعتاً نرم‌افزارهای داخلی کارشان را تا رسیدن به سطح مدل‌های خارجی ادامه می‌دهند اما قبل از آن، آنچه باید فوراً اتفاق بیفتد به حداقل رساندن دسترسی آمریکایی‌ها به بیگ‌دیتای مجازی فارسی زبان است.